

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: حب آخرت ۳

تاریخ: ۱۴ شهریور ۱۳۸۷؛ ۳ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

مقدمه

موضوع محبت پیرامون عوامل حب آخرت بود که در جلسه گذشته به ۵ مورد از آن عوامل اشاره نمودیم. اهمیت بحث از آن جهت است که هر چه محبت انسان به آخرت تقویت شود، به مرور زمان در وجودش رسوخ می‌کند و کم کم عادت او می‌شود و این صفت و کمال اخلاقی (حب آخرت) در او استقرار می‌یابد. اما تا وقتی که این محبت به صورت دائمی در وجود انسان نیامده است و فقط گاهی به صورت لحظه ای و ساعتی و کمی بیشتر یا کمتر ظهور پیدا کند هنوز خُلق و روحیه او نشده و نمی‌توان گفت این شخص متصف به این کمال است.

راه دائمی کردن محبت آخرت در وجودمان و تبدیل آن از حال به ملکه و روحیه، تکرار و عوامل ایجاد محبت است به گونه ای که شخص باید بارها و بارها بر روی این عوامل تفکر کند تا بعد از گذشت مدتی حب آخرت در وجودش مستقر شود و بتوان گفت خُلق، خوی، عادت و ملکه او حب آخرت شده است.

عوامل حب آخرت

۶. آخرت باطن دنیا

از عوامل دیگر حب آخرت توجه به این نکته است که آخرت باطن دنیای انسان است؛ یعنی انسان گاهی گمان می‌کند تمام آنچه در دنیا هست را فهمیده و به ظاهر و باطنش عالم شده، در حالی که این چنین نیست و ما در این دنیا فقط به ظاهر بعضی از مخلوقات عالم هستیم. بنابراین چون محبت انسان به امور واقعی تعلق می‌گیرد نه به امور ظاهری و واقعیت و باطن این دنیا نیز آخرت است محبت انسان نیز باید به آخرت تعلق گیرد نه به دنیا.

مثال

فرض کنید به کالایی علاقه مند شده‌اید که ظاهر زیبایی دارد و بسته بندی جذابی هم برای آن طراحی کرده‌اند. اما همین که می‌فهمید کالای درون جعبه قلایی است، همان علاقه و محبت ابتدائی از بین می‌رود. چرا که محبت انسان وقتی مستقر می‌شود که در باطن چیزی را بپسندد.

یا کسانی که قصد ازدواج دارند در اول کار اوصاف ظاهری طرف خود را پسندیده می‌یابند اما بعد از آن به دنبال این هستند که آیا امور باطنی و روحيات آنان نیز پسندیده است یا خیر. در بحث حب آخرت هم اگر انسان فهمید باطن این دنیا آخرت است میل درونی او به سمت آن امر باطنی و واقعی می‌رود.

استشهاد قرآنی

قرآن کریم نیز در یک آیه بی نظیر می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۱؛ «آنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند (آنچه حس می‌کنند و از آن برخوردارند در نزد آنها هدف است و اصالت دارد) و از (زندگانی) آخرت (که نتیجه واقعی زندگی دنیاست) سخت غافلند».

در جمله اول وقتی بیان می‌کند که مردم ظاهر دنیا را می‌دانند، سؤال ایجاد می‌شود که پس باطن دنیا چیست؟ و خداوند در پاسخ، به جای اینکه با صراحت بگوید باطن دنیا آخرت است می‌فرماید مردم از آخرت غافلند. اینکه خداوند می‌فرماید مردم از آخرت غافلند دو نکته را به انسان یادآور می‌شود: یکی اینکه باطن دنیا آخرت است و دوم اینکه مردم از حقیقت دنیا که آخرت باشد غافلند.

باطن و ظاهر در علوم مختلف

در مباحث عرفانی به چیزهایی که دیده می‌شود ظاهر، و به عالم ملکوت باطن می‌گویند. در علم فلسفه نیز از باطن به عالم مثال یاد می‌شود. در علم اخلاق از ظاهر به عنوان صورت، و از باطن به عنوان سیرت تعبیر می‌کند؛ برای مثال می‌گویند هر انسانی یک صورت انسانی دارد و یک سیرت، که هرگاه باطن انسان‌ها آلوده به اخلاق‌های بد باشد سیرت و باطن او مثل حیوانات می‌شود.

چرا باطن دنیا آخرت است؟

ظاهر دنیا همین است که با چشم دیده می‌شود اما منظور از اینکه باطن دنیا آخرت است این است که انسان باید در همین دنیا آخرتی خوب و آباد را تحصیل کند. چرا که این دنیا دائمی و مستقر نیست و زندگی دائمی و باقی در آخرت است^۲ و انسان عاقل آنچه را در آخرت برای یک زندگی ابدی نیاز دارد در دنیا تحصیل می‌کند و همواره از باطن این دنیا غافل نمی‌ماند و چون می‌داند باطن این دنیا آخرت است تمایل و شوقش به این امر حقیقی و باطنی زیاد می‌شود. گاهی انسان به امور ظاهری نیز متمایل می‌شود؛ اما اینگونه علاقه‌ها معمولاً ابتدائی است و وقتی از باطن آنچه به آن علاقه مند بود با خبر شد از محبت خود برمی‌گردد.

۷. آخرت، مراد پروردگار عالم

هفتمین عامل ایجاد و ازدیاد حب آخرت این است که بدانیم آخرت مراد پروردگار است.^۳ توضیح مطلب اینکه فرض کنید دوستی دارید که خیلی به او علاقه‌مندید. علاقه به رفیق موجب می‌شود آن چیزهایی را که او دوست دارد من هم دوست داشته باشم و از هر چه بیزار است بیزار باشم.

برای مثال او فلان غذا، یا فلان رنگ را دوست دارد من نیز از شدت علاقه به او همان چیزها را دوست دارم. درواقع علاقه و محبت من مستقیماً و بدون واسطه به دوست بازمی‌گردد و به واسطه دوست به چیزهای دیگری که مورد علاقه اوست. و به عبارت دیگر محبوب من، رفیق من است و برای همین محبوب محبوب من هم محبوب من می‌شود. در مورد پروردگار

^۱ روم، ۷.

^۲ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَتَمُّ» اعلى، ۱۷.

^۳ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»؛ «شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد» انفال، ۶۷.

نیز اگر علاقه انسان به خدای متعال زیاد باشد، موجب می‌شود تمام آنچه را خدا دوست می‌دارد من هم دوست داشته باشم که از جمله آنها آخرت است.

عشق و علاقه اولیاء الله به خدا

حقیقتاً اهل بیت (علیهم السلام) علاقه بسیار شدیدی به خدا داشتند، علاقه های استثنائی و بی نظیری که گاهی در سخنانشان ظهور می‌کرد. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: «خدایا! اگر مرا در آتش جهنم بیندازی، محبت تو از دلم بیرون نمی‌رود و حتی اگر مرا به انواع مجازات‌ها گرفتار کنی و غل و زنجیرم کنی و با انسان های بد و معصیت کار محشورم نمایی، باز هم در جهنم فریاد می‌زنم و به اهل جهنم اعلام می‌کنم که من عاشق تو هستم».^۴

علاقه به اولیاء خدا نیز مانند علاقه به خدا انسان را مرید و تابع می‌کند. اگر کسی بگوید من به شدت علاقمند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستم وقتی می‌فهمد علاقه به آخرت به شدت در وجود امام (علیه السلام) موج می‌زند تا جایی که می‌فرمایند: «به خدا قسم علاقه فرزند ابوطالب به مرگ بیشتر از علاقه نوزاد به پستان مادر است».^۵

براستی چگونه می‌توان به این مقامات رسید که ما باید حسرت این درجات را بخوریم و مشتاق شنیدن این کلمات باشیم و از افتخارات ما نیز همین است که پیرو چنین انسانی هستیم، انسانی که در آخرین لحظه زندگی خود، وقتی ضربه به فرق نازنینش خورد به جای اینکه از درد آن شکوه و ناله کنند فرمودند: «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»^۶ یعنی به خدای کعبه رستگار شدم، گویا سالها منتظر چنین لحظه‌ای بودند.

انسان علاقه‌مند به خدا این‌گونه نیست که چیزی غیر از آنچه او اراده کرده است بخواهد و از مصادیق این آیه شریفه باشد که فرمود: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»^۷ یعنی مردم، دنیا و ظواهر دنیا را می‌خواهند در حالی که خدا آخرت را اراده کرده است.

۸. حریص به آخرت مالک و حریص به دنیا هالک است.

عامل هشتم برای جلب حب آخرت این است که بدانیم حرص به آخرت موجب مالک شدن انسان، و حرص به دنیا مایه هالک شدن اوست و این دو اگرچه در لفظ به هم نزدیک اند، اما در معنی بسیار متفاوتند. انسان حریص به دنیا هالک است زیرا آخرت از دست می‌دهد و دنیا را هم نمی‌تواند به طور کامل تحصیل کند و در واقع «حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» می‌شود. پس از طرفی انسان حریص به دنیا، هالک است و انسان حریص به آخرت مالک است و از طرف دیگر انسان همواره دوستدار مالک شدن است نه هالک شدن. نتیجه این می‌شود که اگر کسی هالک بودن دنیا و مالک شدن در آخرت را خوب متوجه شد دل‌بسته و شیفته آخرت می‌شود نه دنیا.

^۴ «اللّٰهُ لَوْ قَرَّبْتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَ مَنَعْتَنِي سَبِيكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ وَ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ حُلَّتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَ مَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعُمُومِ عَنْكَ وَ لَا خَرَجَ حُجُوكَ مِنْ قَلْبِي ... وَ لَئِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ لِأَخِيرَتِي أَهْلَ النَّارِ يُحِبُّ لَكَ»؛ «خدایا اگر مرا به زنجیر و بند گرفتارم کنی و بازداری از من عطایت را در میان انظار مردم و رسوایی‌هایم را به چشم بندگانت آری و دستور بردنم را به سوی دوزخ صادر کنی و میان من و نیکان حائل گردی، من هرگز امیدم را از تو قطع نخواهم کرد و آرزومندیم را از عفو تو باز نگردانم و بیرون نرود محبتت از دلم ... و اگر به دوزخم ببری به دوزخیان گزارش می‌دهم که دوست دارم» مفاتیح الجنان / فرازهایی از دعای ابو حمزه ثمالی.

^۵ «وَ اللّٰهُ لَإِنِّي أَبِي طَالِبٍ أَنَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدْيِ أُمِّهِ» بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۷۱ / ص ۵۷.

^۶ بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۴۱ / ص ۲.

^۷ انفال، ۶۷.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «مَنْ حَرَصَ عَلَى الْآخِرَةِ مَلَكَ وَ مَنْ حَرَصَ عَلَى الدُّنْيَا هَلَكَ»^۸ یعنی هرکس حریص به آخرت شد مالک می‌شود و هر کس حریص به دنیا شد هالک می‌شود.

۹. آخرت تجلی‌گاه فوز و رستگاری و سعادت انسان

عامل نهم برای ایجاد اشتیاق به آخرت توجه به این است که فوز، رستگاری و سعادت انسان در آخرت تجلی پیدا می‌کند نه در این دنیا، که این مضمون در بسیاری از آیات قرآن کریم با تعبیراتی همچون سعادت و یا فوز ذکر شده است. فوز و رستگاری از آن کسانی است که بتوانند وارد بهشت شوند و خشنودی خدا را تحصیل کنند. سعادت‌مند حقیقی کسی است که با اهل بیت (علیهم‌السلام) محشور شود و مورد خطاب پروردگار قرار گیرد که: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^۹.

معنای کلمه فوز

کلمه فوز به معنای نجات از هر بدی و هلاکتی است. برای مثال به انسانی که بیچاره و یا بیمار بوده و شفا پیدا کرده نیز فائز گویند زیرا از سختی و هلاکت خارج شده است. به کشاورز هم که در زبان عربی فلاح می‌گویند به این خاطر است که دانه را زیر زمین می‌کارد و دانه زمین را می‌شکافد و خود را از زیر خاک نجات می‌دهد.^{۱۰}

انسان‌هایی که دنبال خوشبختی دائمی هستند رستگاری خود را در آخرت می‌بینند نه در دنیا، و اگر این معنی در وجود ما خوب تجلی پیدا کند، شوق به آخرت را نیز در ما تشدید می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «الْآخِرَةُ فَوْزُ السُّعَدَاءِ»^{۱۱} یعنی آخرت، محل نجات رستگاری سعادت‌مندان است.

۱۰. طالب آخرت، دنیا طالب اوست.

دهمین عامل برای ایجاد و یا تشدید حب به آخرت این است که کسانی که به دنبال آخرتند دنیا هم به دنبال آنان است.^{۱۲} گاهی انسان گمان می‌کند اگر طالب آخرت بود دنیا را از دست می‌دهد و برای اینکه دنیا را از دست ندهد، به دنبال آن می‌رود و از آخرت صرف‌نظر می‌کند. در حالیکه این گونه نیست و اگر کسی که به سمت آخرت رفت و به سمت دنیا نرفت، دنیا با ذلت به سوی او می‌آید در حالی که طالب دنیا با منت به آن دست پیدا می‌کند.

در حقیقت طالب دنیا و طالب آخرت هر دو دنیا دارند اما طالب آخرت خودش هدف بزرگ آخرت را انتخاب کرده و خودش را فدای آخرت نموده نه فدای دنیا، در حالیکه طالب دنیا خود را فدای آن کرده و دنیا هم با منت به سراغش می‌آید. انسان

^۸ . غررالحکم و دررالکلم / ص ۶۱۶.

^۹ . «ای جان آرام گرفته (جانی که در سایه کمال تقوا به مرتبه‌ای رسیده که هواها و شیاطین توان انحرافش را ندارند)، به سوی پروردگار خویش بازگرد در حالی که تو از او خشنود و او از تو خشنود است پس در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو» فجر، ۲۷، ۳۰.

^{۱۰} . معجم مقاییس اللغة / ج ۴ / ص ۴۵۰.

^{۱۱} . تصنیف غررالحکم و دررالکلم / ص ۱۴۴.

^{۱۲} . عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: «الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّىٰ يُخْرِجَهُ مِنْهَا وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ تُؤَفِّيَهُ رِزْقَهُ»؛ «دنیا طالب و مطلوبست، پس کسی که دنیا را طلب کند، مرگ او را می‌طلبد تا از دنیا بیرونش برد، و کسی که آخرت را طلب کند دنیا او را می‌طلبد تا رزقش را بسنگ تمام به او بپردازد» من لایحضره الفقیه / ج ۴ / ص ۴۰۹.

مؤمن، دنیا تسلیم او شده و از موهبت‌های او استفاده می‌کند و گاهی آنچنان در دست مؤمن ذلیل می‌شود که کارهای خارق‌العاده نیز انجام می‌دهد و در واقع دنیا را مسخر خود می‌کند.

در اصول کافی نیز آمده است که می‌فرماید: «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلُكَ مَثَلِي أَنَا إِذَا قُلْتُ بِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ أَنْتَ إِذَا قُلْتَ بِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ» یعنی بنده من! از من اطاعت کن تا تو را مثل خود قرار دهم. من به هر چیزی بگویم بشو، می‌شود تو هم وقتی به چیزی گفتم بشو، می‌شود.^{۱۳} حنظله مدتی از این حالت ناراحت بود که ما تا وقتی خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستیم متذکر خدا و قیامتیم و وقتی از حضور آن بزرگوار به منزل می‌رویم، حالات قبلی فراموشمان می‌شود. نکند که ما منافق و دورو هستیم و ظاهر و باطنمان متفاوت است. خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و از ایشان سؤال کرد که آیا این حالت نفاق است یا خیر؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پاسخ فرمودند: خیر! شما منافق نیستید و لکن وسوسه‌های شیطان نمی‌گذارد حالت خوب شما دوام پیدا کند. اگر آن حالتی که نزد من دارید در وجود شما دائمی می‌شود، روی آب راه می‌رفتید و با ملائکه مصاحفه می‌نمودید.^{۱۴}

ذلت حیوانات در مقابل اولیاء خدا

مرحوم والد از شیخ عباس قمی (رحمة‌الله‌علیه) صاحب کتاب شریف مفاتیح الجنان نقل می‌کردند که فرمودند: روزی با استادمان مرحوم میرزا نوری (رضوان الله تعالی علیه) به صورت پیاده از مسجد سهله به سمت مسجد کوفه به راه افتادیم. در وسط راه اذان مغرب شد و میرزای نوری فرمودند: همین جا نماز را اقامه می‌کنیم. من که از خطرناکی مسیر خوفناک بودم به ایشان گفتم اینجا خطرناک است و باید زود حرکت کنیم، مسجد کوفه نیز نزدیک است و بهتر است برویم تا در مسجد کوفه نماز مغرب را بخوانیم.

۱۳. وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: «... يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ»: «ای آدمیزاد! به هر چیزی بگویم (باش) وجود می‌آید در آن چه که دستور می‌دهم پیرویم کن تا تو را به گونه‌ای قرار دهم که به هر چیزی بگویم (باش) وجود آید» بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۹۰/ص ۳۷۶.

۱۴. و روي عن حنظلة قال: «كنا عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فوعظنا موعظة رقت منها القلوب وذرفت منها العيون و عرفنا أنفسنا، فرجعت إلى أهلي فذنت مني المرأة و جرى بيننا من حديث الدنيا فنسيت ما كنا عليه عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أخذنا في الدنيا، ثم تذكرت ما كنت فيه و قلت في نفسي: قد نافقت حتى تحول عني ما كنت فيه من الخوف و الرقة فخرجت و جعلت أنادي نافع حنظلة فدخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أنا أقول: نافع حنظلة، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: كلاً لم ينافق، فقلت: يا رسول الله كنا عندك فوعظتنا موعظة وجلت منها القلوب و ذرفت منها العيون و عرفنا أنفسنا فرجعت إلى أهلي فأخذنا في حديث الدنيا و نسيت ما كنا عندك عليه، فقال: يا حنظلة لو أنكم أبداً على تلك الحالة لصافحتكم الملائكة في الطرق و على فرشكم و لكن يا حنظلة ساعة و ساعة» المحجة البيضاء ج ۷/ص ۲۸۱ - «عن سلام بن المستنير قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليّ حمران بن أعين و سأله عن أشياء فلما هم حمران بالقيام قال لأبي جعفر عليه السلام أخبرك أطل الله بقاءك لنا و أمتعتنا بك أنا تأتبعك فما نخرج من عندك حتى ترق قلوبنا و تنلوا أنفسنا عن الدنيا و يهون علينا ما في أيدي الناس من هذه الأموال ثم نخرج من عندك فإذا صرنا مع الناس و التجار أحببنا الدنيا قال أبو جعفر عليه السلام إنما هي القلوب مرة تصعب و مرة تسهل ثم قال أبو جعفر عليه السلام أما إن أصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم قالوا يا رسول الله نخاف عليك علينا فقال قال فقال و لم نخافون ذلك قالوا إذا كنا عندك فذكرتنا و رعيتنا و جلنا و نسينا الدنيا و زهدنا حتى كأننا نعين الأجرة و الجنة و النار و نحن عندك فإذا خرجنا من عندك و دخلنا هذه البيوت و سمعنا الأولاد و رأينا العيال و الأهل يكاد أن نحول عن الحال التي كنا عليها عندك و حتى كأننا لم نكن على شيء أفتخاف علينا أن يكون ذلك يفاقاً فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كلاً إن هذه خطوات الشيطان فيرغبتكم في الدنيا و الله لو تدومون على الحالة التي وصفتكم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة و مسيتهم على الماء الحديث» اصول کافی (ط - الإسلامية) ج ۲/ص ۴۲۳.

میرزای نوری فرمودند: نماز اول وقت ترجیح دارد از اینکه مقداری تأخیر بیافتد تا در مسجد اقامه شود و خواندن نماز را شروع نمودند. در اثناء نماز بودیم که ناگهان صدای نعره شیری شنیده شد که به طرف ما می‌آمد اما میرزای نوری همانطور نماز را ادامه می‌دادند. من آنقدر ترسیده بودم که در نماز به استادم نزدیک شدم.

شیر جلو آمد تا به سجاده مرحوم میرزا رسید و یکدفعه ایستاد و همان جا نشست. وقتی نماز تمام شد میرزای نوری رو به طرف شیر کردند و گفتند: بلند شو برو، آن هم رفت.

مرحوم والد (رضوان الله تعالی علیه) وقتی این داستان را نقل می‌کردند این طور نتیجه می‌گرفتند که انسان وقتی با خدا باشد دنیا مسخر اوست و حتی حیوانات درنده نیز به فرمان اویند. پس یکی از راه‌های تحصیل حب آخرت این است که بدانیم اگر به طرف آخرت رفتیم از دنیا محروم نمی‌شویم و نعمت‌های دنیا از ما گرفته نمی‌شود و بالعکس دنیا با ذلت و خواری به طرف ما می‌آید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «عَلَيْكَ بِالْآخِرَةِ تَأْتِكَ الدُّنْيَا صَاعِرَةً»^{۱۰} یعنی همت خود را در تحصیل آخرت قرار ده، دنیا با ذلت و کوچکی به طرف تو می‌آید.

حضرت در این روایت، هم دستور می‌دهند که به طرف آخرت حرکت کنید، و هم بشارت می‌دهند که اگر به دنبال آخرت بودید دنیا از شما گرفته نمی‌شود و با حالت کوچکی و ذلت و خواری به دنبال شما می‌آید و شما به آن توجه نمی‌کنید و از آن روی گردانید.

استقبال دنیا و بی رغبتی اولیاء

شخصی خدمت مرحوم آیت‌الله انصاری همدانی (رحمة الله علیه) رسید و گفت همه عمرم را سپری کردم و طی الارض را با تمام جزئیات و کیفیاتش یاد گرفتم. حالا که می‌خواهم از دنیا بروم دوست دارم این مطالب را به انسان وارسته‌ای تعلیم دهم. ایشان در پاسخ فرمودند: من به طی الارض نیاز ندارم. گفت من سالها برای یادگیری علم کیمیا زحمت کشیده‌ام، اجازه دهید آن را به شما تعلیم دهم. و باز ایشان فرمودند: من به علم کیمیا نیاز ندارم. پیرمرد از پاسخ آقا تعجب کرد و پرسید: مگر شما چه دارید که از این علوم بی‌نیازید؟ فرمودند: من علم توحید دارم و وقتی انسان خدا را یافت به اینها توجه ندارد.

مرحوم آیت الله طباطبائی صاحب کتاب المیزان نیز از استادشان مرحوم آیت الله قاضی (رحمة الله علیه) نقل می‌کنند که به من گفتند به هر درجه و مقامی که رسیدید اعتنا نکنید تا درجه بالاتری به شما داده شود. یک بار در مسجد سهله مشغول عبادت بودم که مَلْکی با جام آب (شراب بهشتی) آمد و سمت راست من نشست و آن ظرف بهشتی را به من داد. من به یاد حرف استادم افتادم که فرمودند: اعتنا نکن! و صورتم را برگرداندم. مَلْک سمت چپ من نشست و دو باره به من نگاه کرد اما با بی اعتنایی من مواجه شد و رفت.

بعدا که خدمت استادم رسیدم فرمودند: در مسجد سهله چه دیدید؟ من هم به ناچار ماجرا را برای استادمان گفتم. آری، اولیاء خدا این چنین اند، بی رغبت به دنیا و آنچه در آن است و مشتاق آخرت و مقامات معنوی، و دنیا اگر چه به دنبال آنان می‌شتابد اما ایشان تمایلی به آن ندارند.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

^{۱۰} . تصنیف غررالحکم و دررالکلم / ص ۱۴۴.